جلسه 107-459

**یک‌شنبه - 31/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر کسی نتواند بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده بکند، وظیفه‌اش چیست؟

عرض کردیم مقتضای قاعده سقوط شرطیت این هست که بر چیز خاصی سجده بکند چون دلیل اولی که گفت لایجوز السجود الا علی الارض أو ما انبتته الارض الا ما أکل أو لبس ساقط شد، چون محتمل نیست که بخاطر عجز از آن اصل تکلیف به نماز ساقط بشود با توجه به ادله‌ای که مستفاد از آن این است که نماز با عجز از این‌گونه واجبات ساقط نمی‌شود. کما این‌که محتمل نیست وظیفه این شخص سجود ایمائی بشود با توجه به این‌که سجود ایمائی سجود عرفا نیست و در صحیحه زراره آمده است که الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث رکوع ثلث سجود ثلث طهور. پس باید سجده کند و لو بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست. اما مشهور گفته‌اند: اگر می‌‌تواند باید بر ثوب سجده کند، اگر نمی‌تواند، بر روی کف دستش سجده کند.

صاحب عروه فرموده است اگر می‌‌تواند بر ثوبی سجده کند که یا از قطن تهیه شده یا از کتان، ‌اگر نمی‌تواند یا سجده کند بر معادن یا بر روی کف دستش و احوط اختیار سجده بر معادن است. مرحوم آقای خوئی فرمودند: اگر می‌‌تواند سجده کند بر ثوب و لو ثوبی که از کتان یا قطن تهیه نشده واجب است سجده بکند بر ثوب، اگر نمی‌تواند مخیر است بر هر چیزی سجده کرد مانعی ندارد. آقای سیستانی هم فرمود: حتی سجده بر ثوب هم تعینی ندارد، اگر ما یصح السجود علیه نداشت بر هر چیزی سجده کند مجزی است.

منشأ‌ این اختلاف وجود روایاتی در مقام بود که برخی از آن‌ها را مطرح کردیم، رسیدیم به روایت قاسم بن الفضیل یا محمد بن القاسم بن الفضیل که با سه سند نقل شده:

سند اول که سند صحیح بود ابوطالب عبدالله بن صلت از قاسم بن فضیل نقل می‌‌کند که او گفت قلت للرضا علیه السلام جعلت فداک الرجل یسجد علی کمه من اذی الحر و البرد قال لابأس به.

سند دوم عباد بن سلیمان از سعد بن سعد از محمد بن قاسم بن فضیل از احمد بن عمر حلبی نقل می‌‌کند که سألت ابالحسن علیه السلام عن الرجل یسجد علی کم قمیصه من اذی الحر و البرد أو علی رداءه اذا کان تحته مسح أو غیره مما لایسجد علیه فقال لابأس به.

سند سوم همین سند یعنی عباد بن سلیمان از سعد بن سعد از محمد بن القاسم بن الفضیل نقل می‌‌کند که کتب رجل الی ابی الحسن علیه السلام هل یصلح للرجل یسجد علی الثوب یتقی به وجهه من الحر و البرد و من الشیء یکره السجود علیه؟ فقال نعم لابأس به. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 350 و 351.

همان طور که مرحوم آقای بروجردی فرمودند ظاهرا این سه نقل بازگشتش به سه روایت نیست؛ ایشان فرموده‌اند: بازگشتش به یک روایت است و یا محمد بن القاسم بن الفضیل در این دو سند اخیر اشتباه است و قاسم بن الفضیل بوده یا در سند اول سقط شده محمد و قاسم بن الفضیل ناقص است، ‌محمد بن القاسم بن الفضیل است.

البته مناسب بود ایشان بفرماید: چون قاسم بن فضیل از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و در سند اول حدیث از امام رضا علیه السلام نقل شده، پس مطمئنا سقط شده از سند، محمد. راوی محمد بن قاسم بن فضیل است. ضمنا بعید است که روایت اول با دو روایت بعدی یکی باشد چون در روایت اول می‌‌گوید قلت للرضا علیه السلام، خود محمد بن القاسم بن الفضیل می‌‌گوید به امام رضا عرض کردم، در سند دوم از احمد بن عمر نقل می‌‌کند که از ابالحسن سؤال کردم که ظاهر است در امام کاظم علیه السلام و در سند سوم هم محمد بن القاسم بن الفضیل می‌‌گوید کتب رجل الی ابی الحسن علیه السلام که بعید نیست همان احمد بن عمر باشد که در سند دوم گفت سألت در این سند سوم روشن کرده که سؤال به نحو نامه نوشتن بوده از امام کاظم علیه السلام.

بهرحال سند دوم و سوم مشتمل بر عباد بن سلیمان است که توثیق ندارد، فقط در رجال کامل الزیارات است که ما نظریه توثیق عام در رجال کامل الزیارات را قبول نکردیم. سند اول که هیچ ظهور در تعین سجود بر ثوب نداشت سؤال کرد از جواز سجود بر ثوب، ‌الرجل یسجد علی کمه من اذی الحر و البرد، حضرت هم فرمود مانعی ندارد، این چیزی بر خلاف قاعده اولیه از آن استفاده نمی‌شود که مقتضای قاعده اولیه جواز سجود بر هر چیزی بود در فرض عجز از سجود بر ما یصح السجود علیه.

آقای حکیم با این‌که طبق مبانی ایشان سند دوم و سوم قابل تصحیح نیست، ‌به سند دوم استشهاد کرده فرموده ببینید سائل در مرتکزش این بود که یک ثوبی است و یک چیزی که لایجوز السجود علیه در این حال که عاجز است از سجود بر زمین یا گیاه، معلوم می‌‌شود که در دوران امر بین ثوب و سجود بر چیز دیگر سجود بر ثوب مقدم است سجود بر غیر ثوب فی الجملة جایز نیست.

این به نظر ناتمام می‌اید برای این‌که شاید مسح یا آن چیزی که بر آن سجده نمی‌شود کوتاه بود زیر بدنش بود اگر سجده بر آن اختیارا جایز بود می‌‌گفتیم زیر پیشانیش بیندازد اما سجده بر آن اختیارا جایز نبود و کوتاه هم بود پیشانیش روی زمین قرار می‌‌گرفت که شدیدا گرم یا شدیدا سرد بود سوال کرد از جواز سجود بر آستین پیراهنش امام هم فرمود جایز است، تعین سجود بر آن استفاده نمی‌شود.

حدیث بعد که به آن استدلال شده بر این‌که عاجز از سجود بر ما یصح السجود علیه باید اگر می‌‌تواند بر ثوب سجده کند، حدیثی است که با سند‌های مختلف از ابوبصیر نقل شده در جلد 5 وسائل صفحه 351 نقل می‌‌کند از قاسم بن محمد که همان قاسم بن محمد جوهری است به قرینه روایت حسین بن سعید از او و روایت او از علی بن ابی حمزة بطائنی و قاسم بن محمد جوهری به نظر ما ثقه است چون مروی عنه صفوان و ابن ابی عمیر است. و لذا این‌که آقای سیستانی در بحث‌شان گفتند قاسم ضعیف است با مبانی ایشان سازگار نیست. عن القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر. علی بن ابی حمزة بطائنی کسی است که ابن فضال در حق او گفت کذاب متهم یا کذاب ملعون. و لکن ما عرض کردیم تعارض می‌‌کند این تضعیف ابن فضال با توثیق شیخ در عده که فرمود اصحاب به روایات واقفه که متحرز از کذب بودند عمل می‌‌کردند مثل علی بن ابی حمزة بطائنی. بعد از تعارض و تساقط می‌‌گفتیم چون مطمئنا علی بن ابی حمزة بطائنی قبل از وفات امام کاظم علیه السلام ظاهر العدالة‌بوده و یا مطمئن الوثاقة بوده چون قدحی در مورد او وارد نشده الا به لحاظ واقفی بودنش که بعدا حاصل شده، ما می‌‌توانیم استصحاب کنیم بقاء وثاقت او را تا آخر عمرش. و لذا به نظر ما این روایت موثقه است.

عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له اکون فی السفر فتحضر الصلاة و اخاف الرمضاء‌ علی وجهی کیف اصنع؟ من در سفر هستم وقت نماز می‌‌رسد می‌‌ترسم گرمای شدید صورتم را اگر بخواهم سجده بر زمین بکنم بسوزاند کیف اصنع قال تسجد علی بعض ثوبک فقلت لیس علیّ‌ ثوب یمکننی ان اسجد علی طرفه و لا ذیله قال اسجد علی ظهر کفک فانها احد المساجد.

صدوق در علل از محمد بن علی ماجیلویه از محمد بن یحیی از محمد بن احمد از ابراهیم بن اسحاق از عبدالله بن حماد از ابی بصیر نقل می‌‌کند که بخاطر ابراهیم بن اسحاق احمر که توثیق ندارد این سند ضعیف است. می‌‌گوید قلت لابی عبدالله علیه السلام جعلت فداک الرجل یکون فی السفر فیقطع علیه الطریق فیبقی عریانا فی السراویل و لایجد ما یسجد علیه یخاف ان سجد علی الرمضاء احرقت وجهه قال یسجد علی وجهه فانها احد المساجد. در این سؤال فرض شد حتی پیراهنی ندارد این شخص که بر آن سجده کند، دزد پیراهن او را دزدیده است، ‌ییقی عریانا فی سراویله، فقط سروال دارد که ستر عورت بکند بر آن، حضرت فرمود سجده بکند بر روی کف دستش.

صدوق در من لایحضره الفقیه هم به سندش از ابی بصیر که در مشیخه ذکر کرده و مشتمل بر علی بن ابی حمزة بطائنی است، نقل می‌‌کند که ابی بصیر سؤال کرد از امام صادق علیه السلام راجع به مردمی که در گرمای شدید نماز می‌‌خواند، سأل اباعبدالله علیه السلام عن رجل یصلی فی حر شدید فیخاف علی جبهته من الارض قال یضع ثوبه تحت جبهته.

مرحوم آقای بروجردی در این‌جا هم فرمودند این سه نقل نقل به معنای یک روایت است.

ولی این بعید است چون در نقل اول ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده ولی در نقل دوم و سوم از امام صادق علیه السلام نقل کرده. ولی بهرحال به نظر ما سند اول و سند سوم صحیح است و قابل عمل است. و ظاهر این حدیث تعین سجود بر ثوب است در فرض امکان و اگر ثوب نبود، ظاهرش تعین سجود بر ظهر کف است.

اینی که آقای سیستانی فرمودند:‌ این حدیث ظهور ندارد در تعین سجود بر ثوب یا بر ظهر کف، در مقام افتاء، حضرت اسهل طرق را ذکر کردند برای کسی که اگر پیشانیش را روی زمین بگذارد پیشانیش می‌‌سوزد اسهل طرق این است که لباس در کنارش است، این شخص لباسش در نزدش است لباسش را پهن کند وبر آن سجده کند یا در آن سند دوم وقتی لباس ندارد کف دستش را بگذارد و روی آن سجده کند. شاید هم این حدیث در مقام توهم حظر امر می‌‌کند به سجود بر بعض ثوب چون عامه فتوی دادند که سجده بر محمول، ‌بر لباسی که انسان با خودش حمل می‌‌کند جایز نیست. انصافا این خلاف ظاهر است، امام امر فرمود به سجود بر بعض ثوب شاید چیز دیگری داشت مثل فرشی جلد حیوانی ولی در عین حال امام فرمود تسجد علی بعض ثوبک. بعد که گفت من ثوب ندارم که بتوانم بر آن سجده کنم، حضرت فرمود اسجد علی ظهر کفک فانها احد المساجد، این ظاهرش تعین است.

این‌که آقای سیستانی فرمودند تعلیل فانها احد المساجد غیر مستقیم است، مضطرب است، مانع از وثوق به روایت می‌‌شود، ‌چون یعنی چه که ظهر الکف یا کف احد المساجد هست، اگر مقصود این است که جایی است که انسان در حال اضطرار بر آن سجده می‌‌کند این‌که امر واضحی نبود که بخواهند به آن تعلیل بکنند. اگر مقصود این است که یکی از مساجد سبعه‌ای است که انسان واجب است در حال سجود بر روی زمین بگذارد این چه ربطی دارد به سجود بر آن.

این فرمایش هم قابل جواب است. روشن نیست که این تعلیل باشد؛‌ تقریب به ذهن است که کف یکی از مساجد سبعه است، تناسب دارد با این‌که حالا که متمکن نیستی بر سجود بر زمین و گیاه و بر ثوب، سجده کنی بر ظهر کفت، ‌کف هم غیر محترم نیست یکی از مساجد سبعه است. به صرف این‌که این تعلیل تعلیل به یک امر مرتکز در اذهان نیست که نمی‌شود از حکم مذکور در آن رفع ید کرد. بله، اگر ما حصول وثوق و اطمینان به صدور حدیث را شرط می‌‌دانیم در حجیت خبر که نظر ایشان است، ما وثوق به صدور این حدیث پیدا نمی‌کنیم یا به این خاطر که تعلیل تعلیل مضطربی است یا بخاطر این‌که اساسا علی بن ابی حمزة ‌بطائنی در سند است و لکن ما که عرض کردیم خبر ثقه حجت است و لو مفید وثوق و اطمینان به صدور نباشد. کسانی هم که علی بن ابی حمزة‌بطائنی را تضعیف می‌‌کنند مثل آقای حکیم در مستمسک یا‌ آقای داماد، این بیان را مطرح کردند که اصحاب عمل کردند به مضمون این حدیث، ‌فتوی دادند به این‌که بر ثوب سجده کند اگر نمی‌تواند بر ظهر الکف سجده کند. البته آقای سیستانی فرمودند قدماء متعرض این بحث نشدند، جبر ضعف سند به عمل مشهور قدماء این‌جا مصداق ندارد. که حالا این به نظر ما دیگر مهم نیست، ‌با توثیقی که و لو به مقتضای استصحاب، علی بن ابی حمزه بطائنی کردیم.

و لذا طبق مضمون حدیث ابی بصیر می‌‌توانیم فتوی بدهیم به این‌که حال که چیزی ندارد بر آن سجده کند باید بر ثوبش سجده کند و لکن اگر ثوبی نداشت که بر او سجده کند نوبت می‌‌رسد به سجده بر ظهر الکف، ‌اگر سجده بر ظهر الکف هم ممکن نبود دیگه آزاد است، ‌بر هر چیزی می‌‌خواهد سجده کند. سجده بر معادن که صاحب عروه مطرح کرده، موضوعیت ندارد. اگر معادن جزء زمین است که جزء ما یصح السجود علیه است، ‌اگر جزء زمین نیست مثل طلا و نقره دلیل نداریم بر انتقال وظیفه به آن. بله، در مورد قیر چون شبهه این بود که جمع دلالی بین روایات اقتضاء می‌‌کند جواز سجود بر قیر را‌، ما قبول می‌‌کنیم اگر قیر باشد احتیاط این است که سجده بر قیر بکند. برخی از روایات هم بود که سجود بر قیر را در سفینه تجویز کرد که آقای سیستانی فرمود چون موردش سفینه است و سفینه هم کفش با قیر پوشیده می‌‌شد ظاهر است در فرض ضرورت. که البته ما این را نمی‌فهمیم که صرف این‌که کف کشتی مطلی به قیر است همین کافی باشد برای این‌که کنایه باشد از ضرورت سجود بر قیر ولی جمع دلالی را قبول کردیم که یک روایت تجویز می‌‌کند سجود بر قیر را یک روایت نهی می‌‌کند از سجود بر قیر مقتضای جمع عرفی حمل بر کراهت است. و لذا اگر قیر داشته باشد احتیاط واجب این است که بر قیر سجده کند.

اما این بحث که آیا اگر ثوب متخذ از قطن و کتان باشد او مقدم است بر ثوبی که متخذ از قطن و کتان نیست این مبتنی بر این است که ما از آن روایتی که در جلسات قبل خواندیم که صحیحه منصور بن حازم بود که قلت لابی جعفر علیه السلام انا نکون بارض باردة ‌یکون فیها الثلج افنسجد علیه قال و لکن اجعل بینک و بینه قطنا أو کتانا. اگر ما از این صحیحه تعین سجود بر قطن و کتان را بفهمیم که همان‌طور که آقای داماد فهمید و ما گفتیم این مطلب بعید نیست، صلاحیت دارد مقید این روایاتی باشد که می‌‌گوید اسجد علی بعض ثوبک که اگر این ثوب متخذ از قطن یا کتان است مقدم است بر آن ثوبی که متخذ از قطن و کتان نباشد. پس ثوب در درجه اول متخذ از قطن و کتان اگر بود باید بر او سجده کنیم، اگر نداشتیم ثوب متخذ از قطن یا کتان، بر ثوبی که متخذ از پشم گوسفند یا مانند آن است نه از قطن و کتان بر او سجده می‌‌کنیم، ‌مطلق ثوب، ‌اگر مطلق ثوب هم نبود بر ظهر الکف سجده می‌‌کنیم. این مقتضای جمع بین این روایات هست.

از این مسأله بگذریم و وارد مسأله 24 بشویم که فرموده است یشترط ان یکون ما یسجد علیه مما یمکن تمکین الجبهة علیه. شرط است که جایی که در آن سجود می‌‌کند به نحوی نباشد که بدنش در آن‌جا مستقر نشود. و لذا در جایی که گلی است و بدن در آن مستقر نمی‌شود، سجده جایز نیست.

ان‌شاءالله این را در جلسه آینده دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.